

آیا حکومت اسلامی تحریم اقتصادی شده است؟

فشار و تحریم اقتصادی بر ضد ایران، از سوی جهانداران، تنها یک "رجزخوانی" است که آن هم کارایی ندارد. زیرا به کردار، جلوگیری از فروش کالا به حکومت اسلامی، بیشتر برای خود این کشورها زیان بخش خواهد بود.

برای این که بتوان پیشه‌وری را از ساختن پدیده‌ای بازداشت باید یا ابزار ساخت را از او گرفت یا خریداران را از او دور نگهداشت. پیشه‌وری که پول داشته باشد او می‌تواند ابزار و کالای مورد نیازش را بخرد و پیوسته پدیده تازه‌ای را به بازار بیاورد. ولی اگر او به ورشکستگی برسد دیگر توان خریدن و در پی‌آیند آن توان ساختن هیچ پدیده‌ای را ندارد.

کشورهای پیشرو در جهان امروز بر رشد نیازهای اجتماعی، میزان تولید کالا و سوی پیشرفت تمدن، فرمانروایی می‌کنند. آنها برای استوار ساختن فرمانروایی خود و در دست داشتن بازار فروش، از فشارهای اقتصادی و تحریم‌های سیاسی سخن می‌گویند. فرمانروایان جهان به کردار راستا و ابزار پیشرفت را برای همهی جهانیان به آن گونه نشانه‌گذاری و هموار ساخته‌اند که همهی مردمان بدون درنگ به سوی آرمان این فرمانروایان روانه می‌شوند.

کشورهایی که خودسرانه راه دیگری را برای پیشرفت خود برگزینند با دشواری‌هایی روبرو خواهند شد. آنها سرانجام، پس از شکست، خود را به دنبال پیشروان جهان می‌کشانند. برخی کشورها که بسیار گستاخ و سرکش باشند، از سوی کشورهای زورمند، در فشار اقتصادی گذارده می‌شوند تا سزای رفتار خود را بچشند.

حکومت اسلامی نه خودسرانه راهی را برای ساخت و ساز برگزیده و نه در برابر خواسته‌های فرمانروایان جهان گستاخی نشان داده است. همهی برنامه‌های حکومت اسلامی در راستای آرمان‌های زورمندان جهان هستند و از سوی همیاران این کشورها نگاشته شده‌اند. بنابراین کشورهای فرمانروا هیچ گونه انگیزه‌ای ندارند که راه پیشرفت برنامه‌های خود را، که به دست آخوندها به اجرا در می‌آیند، ببندند.

حکومت اسلامی در ایران، کمتر سازنده، بلکه بیشتر خریدار و رونق بازار سازندگان کالا است. پول این حکومت بیشتر از فروش نفت است که آنرا کشورهای فرمانروا می‌پردازند. این کشورها همان پول را برای فروش کالاهای خود پس می‌گیرند. برآیند این داد و ستد رونق بازاریست که جهانداران خواهان آن هستند.

درهم شکستن حکومت اسلامی، در زیر فشار اقتصادی، چندان دشوار و پیچیده نیست که نیاز به همایش‌های پی در پی در شورای امنیت داشته باشد. اگر کشورهای فرمانروا نفت را از حکومت اسلامی نخرند، نیاز کشورهای خریدار نفت را اندکی ارزانتر برآورده کنند، دست این حکومت از پول تهی می‌ماند. بدون پول هم حکومت اسلامی توان خرید کالایی را ندارد.

در چنین فشاری: کاسه لیسان هم از دل‌های کفار دور می‌مانند. بدون بخشش هم، جهادگران عمامه به سر، کمتر دهان به ستایش ستمکاران باز می‌کنند. میزان خشم هم، که از سوی چماقداران در اجتماع گسترده شده است، کاهش می‌یابد. ترس هم، که در جامعه، بسان دود سیاهی، چشم مردمان را از دیدن راستی باز داشته و فریاد آزادیخواهان را در گلو شکسته است، پراکنده می‌شود.

فرمانروایان زورمند، برای رسیدن به آرمان‌های خود، نیاز به تولید ارزان و بازار پر رونق دارند. آنها، که در راه پیشرفت هستند، از رشد روزافزون نیازهای مردم، به آرمان‌های خود نزدیک می‌شوند. پی‌آیند رشد نیاز در اجتماع پیدایش نیروی انسانی برای تولید و بازار فروش است. آرمان فرمانروایان راستن جهان با ابزارهای خودکار و

زندگانی آسان‌تر برای کار و خریدن این ابزارهاست. نشانه‌های تمدن در ساختن و کاربرد ابزارهای پیشرفته شناسایی می‌شوند.

جهانداران به مردمی نیاز دارند که اندیشه و گزینش‌های خود را از دانش آنها برداشت کنند تا بسان ابزارهای خودکار و استاندارد شده رفتار نمایند. آنها خواهان آن هستند که حکومت در هر کشوری استوار و با دیدگاه و برنامه‌ی آنها همسو باشد. ولی آنها برای سامانی مردمی و دادگستری در جامعه، که بستگی به بینش مردم دارد، برنامه‌ای نمی‌گذارند. البته چون ستمگری پایه‌های هر حکومت را سست می‌کند، این است که، جهانداران خواهان آرام ساختن اجتماع، اگر نیاز باشد با ناآرامی، گاهی هم خواهان دموکراسی هستند.

آرمان‌ها آزادگان رسیدن به، مردمسالاریست، سامانی که در آن بر کسی ستم وارد نیاید. آنها خواهان کشورآرایی بر بنیاد خرد، همپرسی و نوشوندگی هستند. هر چند که جهانداران با پیکر این سامان دشمنی ندارند، ولی برنامه‌های آنها بر زمینه‌ی این اندیشه نگاشته نشده است. زیرا در هر روشی، چه در حکومت زور و چه در سامان مردمسالاری، پیشرفت جامعه به جاده‌های پهن، به راه آهن، به فرودگاه، به پالایشگاه و به نیروگاه نیازمند است. ساختن و پرداختن به این پدیده‌ها، بدون آزادی هم، در جامعه پیش می‌رود.

گرچه آرمان‌ها آزادیخواهان ایران در راه پیشرفت با خواسته‌های جهانداران همسو هستند ولی همسان و برابر نیستند. بنابراین آزادیخواهان می‌توانند، برای رسیدن به آرمان‌های خود، در ویژگی‌هایی از این نیروها سود ببرند ولی نباید خود نیز ابزاری برای کاربرد جهانداران بشوند.

سخن از ستایش یا نکوهش آمپریالیسم نیست بلکه سخن از این است که سرمایه‌دار به بازارفروش نیاز دارد و ما برای پیشرفت به همیاری و همکاری با آنها نیازمندیم. ولی ما که خواهان آزادی هستیم نمی‌توانیم فرمانبردار آنها بشویم.

برای روشن شدن تحریم‌های اقتصادی به نمونه‌ای می‌پردازیم:

اگر بخواهیم اندکی، پی‌آیند تحریم‌های اقتصادی را، بررسی کنیم؛ باید ماندهایی را که از سوی فرمانروایان پُرزور به کار برده شده‌اند مرور کنیم، تا بتوانیم برخی از شگردها و توانایی‌های آنها را بشناسیم. کشورهای سرمایه‌دار به کردار و به آرامی سالیان درازی کشورهای "سوسیالیست" را در فشارهای اقتصادی می‌گذاشته‌اند. درست است که شیوه‌ی حکومت در کشورهای سوسیالیستی خشن و با پیشرفت جامعه و سامان مردمی سازگار نبوده است. ولی در هم شکستن این حکومت‌ها تنها نشان خشونت در شیوه‌ی حکومت آنها نیست. بلکه افزون بر این، که مردم آن شیوه را نپذیرفته‌اند، فشارهای اقتصادی بوده که از سوی کشورهای سرمایه‌داری بر این حکومت‌ها وارد می‌شده‌اند. برآیند این فشارها زندگانی را بر مردمان تنگ ساخته و آنها را از پیشرفت باز می‌داشته است. مردمان این کشورها، که از پسرفت در زیر فشار رنج می‌بردند، آرمان‌های خود را در رهنمود سرمایه‌داران جستجو می‌کردند.

برای آسان شدن این کاوش به بخشی از برخوردهای بازرگانی، که میان سرمایه‌داران باختر و سوسیالیست‌ها خاور وجود داشته است، اشاره می‌کنم.

کشورهای باختر از ورود ابزارهای مدرن به کشورهای خاوری، یا هر پدیده‌ای که زمینه‌ی ساخت آنها را در بر داشت، پیش‌گیری می‌کرده‌اند. این کشورها بهبود و میزان تولید خود را به نمایش می‌گذاشتند تا برتر بودن شیوه‌ی سرمایه‌داری را نشان دهند.

کشورداران پیشرو پیوسته، با رشد نیازهای جامعه و سود روزافزون سرمایاداری، نیکوترین آرمان‌های سوسیالیسم در کشورهای سرمایاداری پیاده می‌کردند. از سویی پیدایش ابزارهای مدرن، که انجام کارهای سخت را سبک و آسان می‌کرد، بر خواهش مردمان خاور، به داشتن آن ابزارها، می‌افزود.

کشورهای خاوری که "سوسیالیست" نامیده می‌شدند، در تحریم ابزارهای سازنده، توان به کارگرفتن ابزارهای مدرن را نداشته‌اند. کارکردن با ابزارهای کهنه و فرسوده از میزان تولید آنها کم و بر قیمت کالای آنها می‌افزود. آنها در این پسماندگی نمی‌توانسته‌اند که ارزشی افزون بر خوراک و پوشاک کارکنان تولید کنند. این بود که روزانه زندگانی بر این مردمان تنگ‌تر می‌شد و آنها از کاروان پیشرفت دور می‌ماندند.

خودداری از فروش ابزارهای سازنده، به کشورهای سوسیالیست، کالای آنها را گاهی ده‌ها برابر گرانتر از تولید کالایی می‌کرد که همسان آن در کشورهای باختری ساخته می‌شد. این کالاها در بازار جهانی با قیمتی برابر داد و ستد می‌شدند. در این داد و ستدها، که آن هم با دشواری همراه بوده‌اند، همیشه به زیان کشورهای سوسیالیست و به سود کشورهای باختری انجام می‌شدند. یعنی کالایی که در آلمان خاوری در چند ساعت ساخته شده بود با کالای همسانش، که در آلمان باختری در چند دقیقه ساخته می‌شد، به یک قیمت در بازار جهانی به فروش گذاشته می‌شدند.

بدیهی است که در این چنین بازاری پیوسته سرمایاداران پولدارتر و سوسیالیست‌ها بیچاره‌تر می‌شدند. از این گذشته، کشورهای باختر، کالای کشورهای خاوری را تنها با کالای مصرفی داد و ستد می‌کردند. بدین سان که بازرگانان باختر کاری را با مزد ارزان به یک کشور سوسیالیست واگذار می‌کردند و این کشور به جای مزد می‌توانست، برای فرونشاندن آرزوهای مردم، میوه‌های اسپانیایی دریافت کند. کشورهای باختر کمتر مزد آنها را با دلار می‌پرداختند به ویژه هیچگاه به جای مزد ابزار سازنده‌ای، مانند تیغ تراشکاری، به آنها نمی‌دادند.

افزون بر این برخوردها، که بر اساس نیازمندی‌های اجتماعی بوده‌اند، شگردهای دیگری هم به کار برده می‌شده که مردمان خاور را شیفته‌ی سرمایاداری و بیزار از سوسیالیسم می‌کرده است. بسان این که: آلمان باختری پول آلمان خاوری را به "یک" خریداری و به "یک چهارم" می‌فروخت. همچنین کسانی که از کشورهای "کومونیستی" به کشورهای سرمایاداری پناه می‌برند، بدون رنج، می‌توانستند از پیش‌کش و آسایش‌های سرمایاداری برخوردار باشند. از این روی بر تشنگی مردمان، "گرفتار" در سوسیالیسم، به "آزادی" در سرمایاداری، افزوده می‌شد. برآیند این "مهربانی‌ها" کشورداری و مرزبانی را برای حکمرانان سوسیالیست سخت دشوار می‌ساخته است.

به هر روی کشورهای سرمایاداری توانستند در زیر فشارهای اقتصادی روز به روز حکومت‌های سوسیالیسم را درمانده و ناتوان‌تر سازند. همچنین در زیر فشار اقتصادی آن چنان زندگانی را بر مردمان این کشورها تنگ و دشوار کرده بودند که آنها از نیازهای خود به پیشرفت در سوی سرمایاداری برانگیخته می‌شدند.

در این پیکار شیوه‌ی سرمایاداری توانست، بر کشورهای سوسیالیست، که مردمانش تشنه و نیازمند سرمایاداری شده بودند، پیروز شود. این پیکار، جنگی سرد نبود بلکه جنگی بود آتشین که تنها مردمان گرفتار، در "سوسیالیسم"، در آن می‌سوختند.

دیگر نمونه کشور ویتنام است که او در زیر فشار خمپاره‌ها و آتش بمب‌های سرمایاداران سر خم نکرده و بر سپاهیان آمریکا "پیروز" آمده است؛ ولی اکنون این کشور در زیر فشار اقتصادی در برابر سرمایاداران به زانو درآمده و آرزوی بازگشت آنان را در سر می‌پروراند.

به هر روی سخن از هیاهویی به نام فشار از سوی کشورهای پیشرو بر حکومت اسلامی در ایران است. کشورهای اروپایی با روش و روند حکومت‌های کومونیستی در ستیز بوده‌اند و توانسته‌اند که در زیر فشار اقتصادی آنها را

در هم بشکنند. ولی آنان با روند حکومت اسلامی نه تنها در ستیز نیستند بلکه با این حکومت هم‌بستر و همیار هستند. زیرا این حکومت به کردار همه‌ی مسلمانان جهان را برضد آمپریالیسم، که تنها آمریکا به این مفهوم شناخته شده است، می‌شوراند. نه تنها کشورهای اروپا بلکه روسیه، ژاپن، چین و کشورهای پسمانده‌ای مانند پاکستان، عراق و افغانستان، هر کدام برای سود ویژه‌ای، پشتیبان حکومت انسان ستیز اسلامی هستند. همه‌ی آنها از این حکومت بسان اهرمی به سود خود و بر ضد آمریکا بهره می‌برند.

رژیم آمریکا هم تنها از دوری و نداشتن دیده‌بان در بازارهای ایران نگران است. آمریکا با بودن ولایت فقیه هیچ گونه دشمنی ندارد. رژیم آمریکا می‌داند که درآمد و توان اقتصادی حکومت اسلامی بر فروش کالای به ویژه فروش نفت بنا نهاده شده است. ولی این رژیم از فروش کالا و ابزاری، به حکومت اسلامی جلوگیری می‌کند، که در ساختن نیروی اتمی کاربرد داشته باشند. اقتصاد ایران نه چندان در ساختن و نه چندان در نداشتن جنگ‌افزارهای ویرانگر فشرده می‌شود.

کشورهایی که در وارد آوردن فشارهای اقتصادی بر ضد ایران هم پیمان می‌شوند نادان نیستند بلکه دروغ پردازند. زیرا آنها تنها از نفروختن کالاهای ویژه‌ای به حکومت اسلامی سخن می‌گویند. ولی فشار اقتصادی، بر حکومت اسلامی، از بستن جریان دلار به ایران آشکار می‌شود.

کشورهای اروپا، از آن روی، به نمایش‌هایی در شورای امنیت نیاز دارند که اندکی به حکومت ملایان هشدار بدهند. آنها می‌دانند که، بیشتر این فشارها تنها خودآزاری هستند، حکومت اسلامی که پول در دست داشته باشد نه تنها تروریست‌های مسلمان را در جهان پشتیبانی می‌کند بلکه به هر ابزاری که نیاز داشته باشد خواهد رسید.

کشورهای باختر، در دوران جنگ سرد، از هر پدیده‌ای، که چهره‌ی سوسیالیسم را نرم نشان می‌داده است، پرهیز داشته‌اند. حتا، در هنرآزمایی‌های ورزشی، به بهانه‌هایی از بازی با ورزشکاران شوروی دوری می‌جستند. اینک می‌بینیم که رسانه‌های همان کشورها برای استوار ساختن ولایت فقیه و فروکردن آن به ایرانیان برون مرز به شعبده بازی و گرم ساختن بازار اسلام‌فروشان می‌پردازند.

تنها در خود آمریکا ده‌ها فرستنده‌ی آوا و سیما به نمایندگان حکومت اسلامی واگذار شده‌اند. شمار مسجدها و رادیوهایی که مزدوران ولایت فقیه در کشورهای اروپا و آمریکا دارند بیشتر از جایگاه‌های هستند که در ایران به آلوده کردن ذهن مردم در کارند.

آیا اندیشمندان این کشورها نمی‌دانند که، در مسجدها و آموزشگاه‌های اسلامی، انسان را از خود بیگانه می‌سازند. آیا آنها گمان نمی‌برند که، دستکم بخشی از این مسلمانان، می‌توانند بر ضد نامسلمانان به جهاد برخیزند؟ آیا نمی‌دانند که تروریست‌ارزان، از جان گذشته، خودکار و فراوان، در احکام اسلام ساخته می‌شود و این ابزار جاندار از بمب اتمی دهشت‌آورتر، ویران‌کننده تر و پایدارتر است؟

پاسخ این است: آری آنها به این آینده آگاه هستند ولی آنها، از گسترش اسلام و فشرده شدن آزادی در جامعه، ترسی ندارند. زیرا حکومت به شیوه‌ی ولایت فقیه، که انسان را از خودبیگانه و مهارشده می‌پروراند، با گسترش تمدن مدرن در تضاد نیست. البته شیوه‌ی مردمسالاری هم با گسترش و پیشرفت تمدن در تضاد نیست، ولی مردمسالاری برانگیزنده‌ی خرد انسان است و خرد انسان با ولایت فقیه، با نادانی، با جانستایی، با بردگی و با برده پروری در ستیز است.

آرمان کشورهای پیشرفته: گسترش بازار تمدن از راه پیشرفت ابزار تولید است. آنها با سامانی پیکار می‌کنند که از پیشرفت آنها جلوگیری کند.

آرمان آزادیخواهان: رسیدن به سامان مردمسالاری از راه گسترش و برخورد اندیشه‌هاست. آنها با پدیده‌ای در ستیزند که از گسترش اندیشه‌ی آزاد جلوگیری کند.

وظیفه‌ی اسلامفروشان: نگهبانی و نجات اسلام است که آن هم تنها با دروغ و نیرنگ امکان پذیر خواهد بود. آنها با آزادی و خرد انسان در ستیز هستند و می‌دانند که در آزادی پایه‌های اسلام به نقد کشیده می‌شوند و اسلام در وجدان جامعه سرنگون خواهد شد.

در هنگامی که آزادی در اجتماع با پیشرفت تمدن و ساختن ابزارهای تولید همسو باشند آزادیخواهان می‌توانند با کشورهای پیشرو همگام بشوند. یعنی آزادیخواهان با کشورهای پیشرفته دشمنی ندارند، ولی با یکدیگر هم‌بستر نمی‌شوند. حکومت‌های این کشورها هم به آزادیخواهان مهر نمی‌ورزند، ولی آنها روان پیشرفت را در راه آزادگان می‌بینند. به زبانی ساده، پیشرفت تمدن و آزادیخواهان از وجود یکدیگر بی‌نیاز نیستند و می‌توانند زمانی به یکدیگر نزدیک و زمانی از یکدیگر دور باشند.

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان:

MarduAnahid@yahoo.de

درفش کاویانی



[/http://derafsh-kavivani.com/parsi](http://derafsh-kavivani.com/parsi)